

قوس زندگی

شیخ محمد خیابانی

جمشید پوراحمد نازی



انتشارات آرمان نعلی نو

تبریز - ۱۳۹۵

- سرشناسه : پوراسمعیل نیازی، جلد ۱، ۳ -
- عنوان و نام پدیدآور : قوس زندگی شیخ محمد خیابانی / تألف جمشید پوراسمعیل نیازی.
- مشخصات نشر : تبریز: آرمان نسل نو، ۳۹۶
- مشخصات ظاهری : ۳۲۰ ص: مصور.
- شابک : 978-600-8891-10-9
- وضعیت فهرست نویسی : فیا
- موضوع : خیابانی، محمد، ۱۲۹۷-۱۳۳۸ق.
- موضوع : مجتهدان و علما -- سرگذشتنامه
- موضوع : Ulama -- Biography'
- موضوع : ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ق.
- موضوع : Iran -- History -- Constitutional Revolution, 1906-1909
- رده بندی کنگره : DSR۱۴۶/۹ق۹ ۱۳۹۶
- رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۵۰۹۲
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۹۹۴/۸



انتشارات آرمان نسایی

تہران - خیابان جمہوری - ۶۰۵۶ ۰۰۶ ۹۱۱

تبریز - چهارراه منصور - مجتمع تجاری اطلس - ریزمیز ۷

رقم: ۲۶۶ ۷۷۷۷ ۹۱۴

تلفون: 011-26111111 @ann_nashr وبسایت: www.ann-nashr.com

تایب، طراحى و صفحه آرایی : فرشید

توبہ جاپ : اولی - ۱۳۹۶

اندازه و تعداد صفحه : رفی ۳۲۰ ص

جواب و صحافی : اعظم - دیباگران

تعداد : ۱۰۱ نسخه

ISBN: 978-600-8891-10-9

شماره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۹۱-۱۰-۹

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤلفان محفوظ و هرگونه کپی برداری ممنوع می باشد.

۹	مقدمه
	فصل نخست
۲۱	آشنایی اجمالی با شیخ، از تولد تا جوانی
	فصل دوم
۲۷	انجمن ایالتی تبریز و حزب دمکرات
۲۹	الف - انجمن ایالتی تبریز
۳۰	پیشینه
۳۱	تأسیس
۳۲	فعالیت‌ها
۳۳	بازسازی انجمن
۳۳	اعضاء
۳۴	در سایه‌ی مجاهدت
۳۴	ب - حزب دمکرات
۳۴	ساختار و اندیشه‌ها
۳۶	اعضاء
	پیدایش و فعالیت سازمان‌های اجتماعیون - عامیون (سوسیال - دمکرات)
۳۸	در ایران (سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵)
۵۲	پیدایش و فعالیت سازمان سوسیال - دمکرات تبریز
	فصل سوم
	از استبداد صغیر تا جنگ جهانی اول
۷۷	استبداد صغیر
۸۲	مقابله با استقراض محمدعلی شاه
۸۳	نماینده‌ی مجلس شورای ملی
۸۴	مورگان شوستر

۸۶	 جلسه‌ی مجلس شورای ملی در ارتباط با اولتیماتوم روس
۱۰۷	 تلاش برای تجزیه‌ی آذربایجان
۱۱۱	 آذربایجان در انتخابات مجلس سوم

فصل چهارم

تأسیس حزب دمکرات و رؤیای تجدّد

۱۱۵	 جنگ جهانی اول
۱۱۶	 هواداروری و سقوط تزارسم
۱۱۷	 تأسیس حزب دمکرات و روزنامه‌ی تجدّد
۱۱۹	 نخستین کراونس اسمی فرقه دمکرات
۱۲۱	 آذربایجان و لاینت ایران است
۱۲۶	 بستر خارجی تجزیه‌ی آذربایجان
۱۴۱	 در مقابل تجزیه‌طلبان
۱۴۷	 جواب کمیته‌ی آذربایجان

فصل پنجم

تبریز در اسارت عثمانی

۱۵۱	 آشوریان و آذربایجان غربی در جنگ جهانی اول
۱۵۳	 پیش‌زمینه
۱۵۵	 ورود عثمانی‌ها به داخل خاک ایران
۱۵۷	 شکست عثمانی‌ها و پاسخ جیلوها
۱۵۸	 انقلاب روسیه
۱۵۸	 کشتار مردم ارومیه به دست مسیحیان
۱۶۱	 کشته شدن مارشیمون به دست سمیتقو
۱۶۲	 پیامد کشته شدن مارشیمون
۱۶۴	 میزان قوای نظامی آشوریان
۱۶۴	 آشوریه‌ی آزاد ارومیه
۱۶۵	 بازآمدن سپاه عثمانی به آذربایجان
۱۶۹	 دفاع ایرانیان از یکدیگر
۱۷۰	 سرنوشت بازیگران کشتارها

دستگیری و تبعید	۱۷۲
-----------------	-----

فصل ششم

قراردادهای استعماری روس و انگلیس

مفاد قرارداد ۱۹۰۷	۱۸۹
مبارزات خارجی با قرارداد	۲۰۴
توسعه راه‌های خیانتکاران از خشم ملت	۲۱۱

فصل هفتم

آغاز قیام شیخ محمد خیابانی

انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی	۲۱۹
انتخابات مجلس چهارم نتیجه آن در تبریز	۲۲۵
آغاز قیام	۲۲۸
تغییر نام آذربایجان به آزادستان	۲۳۶
مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹	۲۳۸
فرار وثوق‌الدوله به اروپا	۲۴۰
ماجرای میجر ادموند	۲۴۱
حادثه‌ی کنسولگری آلمان و انتحار کورت وست	۲۴۶

فصل هشتم

تا ابدیت

هدف از قیام چه بود و چه شد؟	۲۵۱
وابسته نبودن قیام و شیخ شهید به بیگانگان	۲۵۳
تداوم مبارزه پس از وثوق‌الدوله	۲۵۷
سرانجام کار	۲۶۲

منتخب گفتار	۲۷۱
تصاویر	۲۷۵
فهرست منابع	۲۹۵
فهرست اعلام	۳۰۱

شیخ محمد خیابانی از جمله وطن پرستان عصر حریت و آزادگی ایران است که به ماند سلفش بابک خرم دین، سر در راه سربلندی و آزادی ایران می ماند.

وی از مدخ دوران است لیک آنچنان که بایسته است قدرش دانسته نشده. مبارزه جری خطیبی توانا، قائم بر ضد استبداد، مدافع آزادی و آزادگی، وطن رسی آزاد، دانشمندی روشن ضمیر، شیرمرد پیکار با استبداد و استثمار و همه و همه تنها برخی از صفات بارز و حمیده‌ی شیخ شهید است که در نوشتار محققان بدان اشاره شده و الباقی همچنان مسکوت مانده.

به واسطه‌ی شرایط روزگار صباوتش و نیز نهاد پرشش گری که داشت، راه مطالعه و دانش اندوزی در پیش گرفت. از علوم و فنون قدیم و جدید هر آنچه می توانست گرد هم آورد. هیت و جود را با علوم متداوله در آمیخت و در کنار آن به تحصیل علوم دینی پرداخت.

در این مختصر قصد بازگویی احوال شیخ را ضروری ندانیم چرا که در متن کتاب بدان‌ها اشاراتی رفته است. آنچه نویسنده را تحسین بر قرار می دهد، پیشگامی شیخ در ارائه‌ی قرائتی نوین از دین منتهی نه منطبق بر آنچه از غرب دیکته می شود، بل منطبق با شرایط بومی، تاریخی و... روزگار و سرزمین خویش است.

شیخ در تمامی سنگرهای مبارزه خوش درخشیده و در بسیاری از این سنگرها به عنوان پیشگام و پیشرو حضور داشته است. در سنگر علم و

دانش، دین و معرفت، جهاد و مبارزه، استثمارستیزی و استبدادستیزی و... اما درخشش وی به عنوان پیشگام تجدد در ایران مقام شامخی را در میان نخبگان، اندیشمندان و مبارزان قرن گذشته برای وی رقم می‌زند.

شاید بهتر می‌بود که در این کتاب به اندیشه‌ی تجددخواهی شیخ اشاره می‌شد و بحث و نقد و نظر در آن باب به ثمر می‌نشست. علی‌ایحال با توجه به اینکه پرداختن به آن موضوع خود فرصتی کامل می‌طلبد و مستلزم نگارش مستقل از زندگینامه‌اش بود لذا، این مهم را به کتابی دیگر وا می‌نهم. فرصت بهتر.

همچنین است مجموعه‌ی گفتارها، خطابه‌ها و اظهارات شیخ که آن هم به زودی در کتابی دیگر تقدیم حضور خوانندگان گرامی خواهد شد. در طول سال‌های گذشته دست‌های پلیدی در کار افتاده بودند تا فرزندان ساعی و کوشا در راه آزادی ایران و ایرانی را در قالب‌های کلیشه‌ای قوم‌گرایی محصور ساخته و از دبدبه‌ی حقیقت‌بین مردم دور سازند. حصار تنگ‌نظر سیاست‌بازان کار به بنای پسانده است که رجال و شخصیت‌های ماندگار ایران تحت نام تجزیه‌طلبی و... از صفحات تاریخ زدوده شده و یا تغییر جایگاه داده و از خادم به خائن و از وطن‌پرست به بیگانه‌پرست تنزل می‌یابند.

دست‌های پلیدی که از دو قرن پیش با برآوردن اندیشه‌ای ناسیونالیستی از کیسه‌ی شعبده‌ی خویش و تغییر در مضمون کوشش‌های مجاهدان راه آزادی، همچنین صورت قومی و قبیله‌ای بخشیدن بدان از سویی، و از سویی دیگر پیش راندن مهره‌ها و عناصر وابسته به خود و زدودن تلاش‌ها و زحمات مخالفین‌شان، راه را برای تغییر در تاریخ سیاسی - اجتماعی معاصر بسیار هموار نموده‌اند.

کار بدان جا رسیده است که مدافعان استقلال ایران، مجاهدان مشروطیت، مبارزان راستین و خادم ملت را عناصری فریب خورده، آلت دست بیگانه، مزدور، قوم گرا، تجزیه طلب، عامی، بی سواد و... قلمداد نموده و در نقطه‌ای مقابل آن خائنین ملت و میهن، وابستگان و جیره‌خواران، مزدوران و سرسپردگان محض و شناخته شده‌ی تاریخ معاصر را با آرایش وطن‌دوستی در کتاب‌ها و نوشتارهای خود به عنوان قهرمان تاریخ معاصر به نسل حاضر معرفی می‌کنند.

این سیاست انگلیسی از همان دوران عنفوان مشروطیت در کار بوده و بسیاری از جنبش‌ها، قیام‌های بزرگ مردان ایرانی که با استعمار و استثمار بیگانگان مخالفت بودند، توسط عمال و دست‌نشانده‌گان بیگانگان به عنوان تجزیه طلب معرفی شدند. چنانچه تاریخ معاصر را بدون حب و بغض سیاسی ورق زده و در پی کنکاش و واکاوی برآیم در دوران معاصر به دو موضوع همسان برخورد می‌کنیم که اگر به شکل ظاهری خود مشابه هم هستند اما اختلافات بنیادین در اساس و اندیشه دارند.

نویسندگان کتاب سه مقاله درباره‌ی مشروطه‌ی ایران در خصوص راه‌های اعمال نظریات دولت انگلیس به ایرانین می‌نویسند: انگلستان از دو راه برای اعمال نظریات خود در ایران وارد می‌شد:

- ۱- با تضعیف حکومت مرکزی و تقویت عناصر تجزیه طلب.
- ۲- با قبضه کردن «امور مالی و نظامی» دولت مرکزی و منع ساختن این دولت برای اجرای سیاست خود.^۱

نگاهی دقیق به تاریخ معاصر نشان می‌دهد که سیاست‌های استعماری بیگانگان در ایران بر همین روال بوده و هست. در این میان فرقی مابین

^۱ - سه مقاله درباره‌ی مشروطه‌ی ایران، ص ۱۷۶

روس تزاری یا روس شوروی با انگلستان و آمریکا و ... وجود ندارد. تمامی بیگانگان از این دو اهرم در راستای نیل به اهداف پلیدشان بهره‌ها برده‌اند. اما جای تأسف بسیار است که بیگانگان خود به راه‌اندازی جریانات تجزیه‌طلبانه اقدام نموده و سپس در مقاطع خاص و ضرورت‌های تاریخی به دست دیگر عوامل خود همان جریانات تجزیه‌طلب را از میدان به در نموده‌اند. لیکن در مقابل جریانات مردمی که در پی مخالفت با بیگانگان بوده‌اند، ساز مخالف زده و جریانات اصیل مردمی را تجزیه‌طلب نامیده‌اند.

غافل از آنکه به دست خزعبل که به دست کارگزاران و صحنه‌گردانان انگلیس راه‌اندازی شدند، به دست عوامل انگلیسی‌ها نیز از میان برداشته شد کجا و قیام شیخ شهید بری رهایی از یوغ اسارت بریتانی و عوامل و کارگزاران سرسپرده‌ی آن کجا؟ لیکن به است‌های استعماری بیگانگان ایجاب نموده است که قیام‌های اصیل بوده‌ای را در لفافه‌ای از لفاظی‌های تجزیه‌طلبی پیچیده و مانع از سرایت جریانات ضد استعماری به سایر نقاط ایران گردند.

امروزه به پشتوانه‌ی قلم‌فرسایی‌های از پیش آماده‌شده و برنامه‌ریزی دقیق بیگانگان و بالطبع مزدوران آنها، فرزندان نیکو، صالح و قهرمان ایران اعم از ستارخان‌ها، باقرخان‌ها، شیخ محمد خیابانی‌ها، ریسعلی دله‌اری‌ها و سایر مبارزان راه آزادی و آزادگی جای خود را به امثال مشیرالدوله‌ها، مخبرالسلطنه‌ها، وثوق‌الدوله‌ها و ... که رسماً جزو عناصر سرسپرده به بیگانگان بوده‌اند داده‌اند و میدان‌دار تاریخ معاصر سرسپردگانند.

شاید اشاره‌ای از کتاب «نقش فراماسون‌ها در تاریخ معاصر ایران» تألیف حسین ملکی در این راستا خالی از فایده نباشد و نشان می‌دهد که چگونه وابستگان و جیره‌خواران استثمار در تقویت علو درجات خویش و هم‌قطاران‌شان در بستر جامعه و تاریخ، به مدیحه‌سرایی مشغول بوده و

خیانت‌ها را خدمت نمایانده‌اند و خادمین حقیقی را خائنین به ملک و بوم. وی در بحث «معیار در شناخت تاریخ‌سازان و مداحان فراماسونری» که زیرمجموعه‌ای از فصل «قیام شیخ محمد خیابانی» است می‌نویسد:

سازمان فراماسونری گاهی برای ایزگم کردن و گمراه ساختن نسل جوان و جستجوگر کشورها، نعل وارونه می‌زند، کتاب‌هایی در زمینه‌ی فراماسونری انتشار می‌دهد...

آنچه که نسل جوان به ضرورت باید بداند، این است که بیشترین کتاب‌های دوران ۵۷ ساله، اعم از تحشیه‌ی متون کهن، سفرنامه و کتاب‌های دانشگاهی، در ستار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، تحقیقی و حتی بسیاری رسدها، دست‌نوشته فراماسون‌هاست. لیست بیش از سه‌هزار جلد از کتاب‌های این دوران در دست است که در خط‌سیر سیاست بین‌المللی سازمان فراماسونری، توسط ماسون‌های ایرانی، تألیف، ترجمه، تحشیه، تلخیص و اقتباس شده است که در میان آنها آثار انتحالی نیز دیده می‌شود.

نکته‌ای که ما را به گشایش این بحث ملحق وادار ساخت، توضیحی است در باب مؤلف کتابی که در تجلیل و دفع از شخصت میرزا حسن خان مشیرالدوله نگاشته و بسیاری از حقایق تاریخی را تحریف نموده، یا نادیده انگاشته، تا سیمای فرخنده‌ای، از این فراماسونر ایرانی ارائه دهد. بهتر آن دیدیم، در این بحث که شواهدی از آن کتاب به میان خواهد آمد، این توضیح نیز در کنار آن قرار گیرد تا خواننده را در قضاوت بی‌غرضانه یاری دهد.

دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، کندوکاوگر حواشی رویدادهای تاریخی، که به پندارگرایی و خرافه‌پرستی و عشق بی‌قرار به عدد هفت و باوری صمیمانه به نحوست شاهنامه، اشتها خاص دارد، معروف حضور

بسیاری از کتاب خوان‌هاست و حتماً از آثار وی چون مجله‌ی هفتواد، زیر این هفت آسمان، خاتون هفت قلعه، کوچه‌ی هفت پیچ، نای هفت بند، آسیای هفت سنگ، ازدهای هفت سر و سنگ هفت قلم دیده و خوانده‌اید. او حتی نام سفرنامه‌ی خود «از پاریز تا پاریس» را با پوششی از اعداد هفت (هفت شهر، هفت جوش، هفت رنگ) مزین کرده است. سوامد بسیار مسلمی از متن کتاب ۶۷۹ صفحه‌ای «تلاش آزادی» می‌توان یافت. در نشان از دل‌سپاری وی به فراماسون‌هاست.

ساختار زندگی پیرامون دفاع و تمجید از شخصیت عناصری چون سیدضیاءالدین طباطبائی، عارف دشتی، سید محمد تدین، محمد علی فروغی، ذکاءالملک، مفخم‌الدوله، معاضدالسلطنه پیرنیا، مستوفی الممالک، پیرم خان ارمنی، مخبرالسلطنه لدایت، زین العابدین رهنما، شیخ العراقین زاده، حسن مشیرالدوله و صدرالاشراف (صاحب باغشاه) که همگی در زمره‌ی فراماسون‌ها و خیانتکاران به حقوق ملی و اجتماعی ایران هستند، در سطور و صفحات کتاب به میان آمده، که هیچ تعبیر معتدلی و انگیزه‌ی سالمی در بیان آنها نمی‌توان یافت.

ساختار شخصیت فراماسون‌ها و عناصر متأثر از کتب فراماسونری ویژگی‌هایی دارد، که آشنایی با نمودها و ارزش‌های اخلاقی آن می‌تواند ما را در شناخت ماسونی‌ها یاری دهد.

گرچه سعید نفیسی در کتاب «نیمه راه بهشت» به شرح پاره‌ای از خصوصیات ماسونی‌ها پرداخته، ما نیز در بخش اول اشاراتی به آنها داشتیم لیکن اکنون فرصت مغتنمی است که آزمون‌های شخصی و دستاوردهای تحقیقی خود را در زمینه‌ی ساختار شخصیت ماسون‌ها، به آگاهی خوانندگان برسانیم.

اعضای فراماسونری زیر پوشش تربیتی چهار عامل مسلط ۱- تبعیت مطلق از قانون اساسی واحد. ۲- رعایت منافع کشور «مادر» مقدم بر همه‌ی مسایل. ۳- رازداری هول‌انگیز. ۴- انضباط شدید، به انسان‌های دو چهره‌ای بدل می‌شوند، که رفتار فردی و اجتماعی (گفتار و کردار) آنان با حالت دوگانه‌ای به طبیعت ثانوی استحاله می‌یابد و با چنان ظرافت و استادی از عهدی ای‌ای این نقش متضاد و دوگانه برمی‌آیند، که احتمال تشخیص دوگانگی و دوچهرگی در بافت شخصیت ماسونی‌ها، کمتر به تصور و ذهن آدمی خطم می‌کند.

فراماسون‌های پیشین، به ظاهر خود را متواضع، متظاهر به مذهب و آداب اجتماعی و وحی درویش مسلکی نشان می‌دادند. لیکن نسل بعدی که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در مکتب فراماسونری عضویت یافتند، بیشتر از میان مدرک‌داران دانشگاه به ویژه آنان که در خارج از ایران تحصیل کرده و دارای تیرهای مهندسی و دکترا بوده‌اند، انتخاب می‌شده‌اند^۱ و حداقل مسافرت به کشورهای سرمایه‌داری یکی از امتیازات پذیرش عضو در نظر گرفته می‌شد و پست‌های مهم دولتی (اعم از لشگری و کشوری) مراکز حساس اقتصادی و مالی، سمت‌های عالی دانشگاهی و تحقیقاتی در اختیار ماسونی‌ها بوده، از دولتمداران رژیم گذشته کمتر کسی را می‌توان یافت، که خارج از رابطه‌ی فراماسونری به مقامات مالی و دانشگاهی رسیده باشند.

^۱ یکی از انگیزه‌های مهم گرایش به مدرک‌داری در رژیم پیشین، مسئله‌ی عضویت در فراماسونری بوده، داشتن تیرهای مهندسی و دکترا، از شروط انتصاب به مقامات عالی (از نظر فراماسونری) به شمار می‌رفت. عالم بودن و تخصص در سطح ممتاز داشتن اصولاً مطرح نظر نبوده است. ما در جلد بعدی اعضای ۵ لژ امیرکبیر - کاوه - فارابی - میترا و نور را معرفی خواهیم کرد که همگی دارای درجه‌ی مهندسی و دکتر بوده‌اند.

ماسونی نسل جدید متفرعن، پرمدها، توخالی، فضل فروش، بی‌بندوبار در مسایل اخلاقی، بی‌تعصب در باورهای مذهبی و سیاسی، ظاهری آراسته و خوش لباس‌اند. اغلب ساکنان خانه‌های لوکس و گران قیمت شمال شهری‌ها را ماسونری‌ها تشکیل می‌دادند و پارتی‌های دوره‌ای با افتتاحات در آن خانوادگی از تفریحات خصوصی آنها به شمار می‌آمد. روحیه‌ی نیرا نشی، تظاهر به ملی‌گرایی، تمسک به عظمت طلبی‌های دوران باستان، شخصیت‌سازی تاریخی، بازسازی شخصیت مردگان ماسونی مشخصات اجتماعی آنها را نشان می‌داد. در ورای این ظواهر فریبا و پرطمطراق و به چشم چهره‌های بزرگ شده خباثت درونی، خیانت‌پیشگی، بی‌رحمی، بی‌عاطسی، رسیدگی به بیگانگان (امپریالیسم - صهیونیسم)، عبودیت بی‌چون و چرا از آنان اعظم لژها اهداف حقیقی و خصایص واقعی آنها بوده و می‌باشد.

ماسونی‌های قدیمی شیوه‌ی زندگی اجتماعی خاصی داشته‌اند، که هنوز هم کم و بیش در میان بازماندگان نامرئیین دیده می‌شود، مضمون مادی بیت مشهور (عرفی) شاعر عارف مسلک عرفانی:

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردن
مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

سمبل اخلاقی و مظهر زندگی اجتماعی آنها بوده و معاشران ماسونی‌های قدیمی و عناصر متأثر از مکتب فراماسونری نیز از این خصوصیات اخلاقی برخوردارند. پیروی از چنین خط‌مشی عوام‌فریبانه زمینه‌ساز وجاهت ملی ماسونی‌های نسل پیشین بوده است.

راز و رمز «خوشنامی» امثال مشیرالدوله‌ها و مستوفی‌الممالک‌ها را باید تنها در همین چارچوب تفحص و پی جویی کرد.

مشیرالدوله‌ی گرگ‌زاده (گفتیم فراماسون‌ها فرزندان خود را بچه گرگ می‌نامند) چنان خود را به میش نمایی زده و با محتوای شعر عرفی خویشان را ساخته بود، که حتی برخی از پژوهشگران نیک‌اندیش زمانه‌ی ما نیز فاشته‌ی چهره‌ی بزرگ کرده‌ی وی شده و در آثار خود، او را در زمره‌ی رجال بیهن پرست و پاکدامن ستوده‌اند.

اگر منبع کتاب «تلاش آزادی» در کتاب ۶۷۹ صفحه‌ای خود، تنها به آرایش چهره‌ی مشیرالدوله ماسونی پرداخته بود، احتمال داده می‌شد که وی نیز در دام برهم «بیهن دشتی» و «پاکدامنی» عرفی میثانه‌ی وی گرفتار آمده است. لیکن تحلیل متعادلانه و به غایت کراهِت‌آور از شخصیت عناصری چون سیدضیاءالدین، علی دشتی، سید محمد تدین و نظایر آنها تردیدی باقی نمی‌گذارد که بافت شخصیت استاد محترم نیز متأثر از مکتب فراماسونری است.

ما را این باور است، تا زمانی که دو دوره آثانی در پی تقلید مادی از سروده‌ی «عرفی» و در مقام استادیار و استاد دانشگاه، مراکز تحقیق و آکادمیک را چون نگین گرانبها در حلقه‌ی اختیارحصاری خود دارند و تا هنگامی که اینان در عرصه‌ی فرصت‌طلبی و «مپنسم دانشگاهی» امکانات و توانایی آن را می‌یابند که هم در روزنامه‌ی اطلاعات «عباسی» برهاد مسعودی» و کیهان «مصباح‌زاده و فرامرزی» مقالات مهمل گونه‌ای در خوشبند رژیم منفور گذشته و هم در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان «مستضعفین» نوشته‌هایی به مقتضای عصر انقلاب به چاپ رسانند، اختفای چهره‌ی (ماسون‌ها و گرگ‌زاده‌های ماسونی نظیر مشیرالدوله‌ها) از منظر نسل جوان و انقلابی، کار چندان دشواری به نظر نخواهد آمد. به اعتبار

کدام اصول اخلاقی و اجتماعی و دلیل اقناعی، یک ایرانی آزاده و مردم‌گرا می‌تواند، دشتی را به خاطر فتنه‌اش که فتنه‌های بسیار در خانواده‌ها برانگیخت پیرستد کدام ایرانی جرأت آن را می‌یابد تا خیانت پیشگانی چون تقی‌زاده‌ها، فروغی‌ها و مشیرالدوله‌ها را به عنوان مظهر نیک‌صفقتان و خیراندیشان و پاکدامنان ایرانی مورد ستایش قرار دهد...^۱

در متن کتاب قصد داشتم به تاریخچه‌ی سرسپردگی بسیاری از این افراد اشاره داشته باشم اما از سویی دست‌نوشته‌هایم در دسترس نبود و از سویی دیگر، این کار نیز مستلزم نگارش کتابی مستقل بود. بالاچار در مجالی که دست می‌یاد به اشاراتی کوتاه بسنده نمودم و الباقی را به نوشتاری مستقل و سهاده.

شیخ محمد خیابانی در سوانته‌ای بود از خیل مشتاقان آزادی ایران و ایرانی. وی نه به باور برخی از قلم‌نویسان متمایل به چپ ایدئولوژیک بود و نه به زعم برخی دیگر وابسته به لیبرالیسم سیاسی - اقتصادی غرب و نه برخلاف نظر گرگ‌زاده‌های امروزی داعی تریه‌ی آذربایجان و جدایی این بلاد از مام‌میهن را داشت.

شیخ شهید اگر به مصلحت روزگار و صلاح دین - اطرافیان، خاک پرگهر آذربادگان را «آزادیستان» خطاب نمود در سر سودایی دیگر داشت. وی در این خصوص می‌گوید: «چون تبریز محل نمودن نمای آزادی‌خواهان است و در تحصیل آزادی پیوسته پیش‌قدم بوده و فدائیان خود را در راه استقلال و عظمت ایران به خاک سپرده است. اسم آذربایجان را به آزادیستان تبدیل نموده، از این تاریخ رسمیت آن را اعلام می‌نمایم».

پیشوای تجدّد ایران در جای جای نوشتارها و اظهاراتش به کرات تأکید داشته است که «آذربایجان جزء لاینفک ایران است» و در همین راه نیز جان شیرین بر کف نهاد و در مقابل عناصر تجزیه طلب عثمانی ایستادگی نمود و طعم اسارت و تبعید چشید. به باور این قلم شاید وقت آن رسیده که پس از قرن‌ها، بار دیگر نام آذربادگان بر سرزمین پاک‌بازان و جانفشانان این خطه عودت داده شود تا هم ادای دینی باشد به پاسداران این بلاد از بدوئی بدان و هم احیاگر سرزمین تاریخی‌ترین نقطه‌ی تاریخ ایران.

بسیار حسرت مندیم که این وجیزه‌ی ناچیز نیز بالاخره تمامی یافت و به خدمت لاف‌دهان شکش شد. پیشتر در ضمن نگارش و چاپ کتاب‌هایی نظیر «قوس زندگی حسد به رنگی» و «قوس زندگی پیشه‌وری» این مهم را نیز مد نظر قرار داده بودم که به‌زی دست به کار نگارش زندگی‌نامه‌ی شیخ شهید شوم.

این توفیق نثار شد و اگر چه من از دست‌نوشته‌ها و فیش‌برداری‌هایم از دسترس خارج بود و نتوانستم تمام آنچه را که از سال‌ها پیش برای این منظور فراهم نموده بودم، در این مجموعه جمع آورم، اما در تلاش بودم تا این کتاب نیز با حداقل کمبودها و کاستی‌ها به دست علاقمندان برسد.

در این مجال سپاسگزار دوستان هستم که در طول مدت نگارش کتاب بی‌شائبه دست یاری به سویم دراز نمودند و تنهیم نگذاشتند. از تمام سروران گرامی نهایت تقدیر و تشکر را دارم. همچنین به دوستان و دوستان سپاس بی‌حد دارم از خانم هدا اسعدی که در این کتاب نیز همچنان یار و یاور اینجانب بودند از آغاز تا پایان کار.